

روابط علمی ایران و بیزانس

دوره حکومت ساسانیان از دیدگاه فرهنگی و سیاسی، چند ویژگی برجسته داشت: نخست مرکزیت اداری و نظامی با تکیه بر هویت ملی و مذهبی که مشخصه آن را در دوره اردشیر اول و خسروانوشیروان می توان مشاهده کرد. دیگر آنکه ساسانیان در زمینه علوم و مدنیت به پیشرفتهای قابل توجهی نایل شدند، که تأسیس دانشگاه جندی شاپور نمونه ای برجسته از آن است. این دانشگاه به زودی کانون مهم پژوهشهای علمی عصر ساسانی گردید و در پی مهاجرت شمار از دانشمندان رومی از قلمرو بیزانس، به صورت مرکزی برای مبادله اطلاعات علمی و فلسفی درآمد؛ اما پیشرفتهای علمی عصر ساسانی محدود به دانشگاه جندی شاپور نبود؛ زیرا ساسانیان در زمینه علمی گامهای بزرگی برداشته بودند. ایجاد مدارس و مراکز علمی و آموزشی نشان دهنده علاقه ایرانیان عصر ساسانی به علم و عالم است. از آنجا که ایران در این دوره به مثابه یک دولت بزرگ با داعیه های جهانی بود، همین امر سبب رونق پیوندهای سیاسی و فرهنگی و نظامی آن با دیگر دولتها، مخصوصاً امپراتوری روم گردید. پیامد مهم این پیوندها، مبادلات علمی و فرهنگی بود که در بررسی حاضر بدان پرداخته می شود.

در ایران دوره هخامنشی برای اداره و تنسيق امور اجتماعی به پرورش و اشاعه دانشها توجه می شد. وظیفه تربیت را معمولاً «مغان» عهده دار بودند. کتابها از اوستا گرفته تا سایر مواد درسی را که شامل امور دینی، طب و حقوق می شد، از راه سپردن به حافظه فرا می گرفتند، و احتمالاً پسران طبقات پایین جامعه که از درس خواندن محروم بودند، به فن تیراندازی و اسب سواری می پرداختند. یادگیری علوم، مخصوص بزرگزادگان بود. در عین حال تعلیمات جنگی نیز به آنها می آموختند، تا برای فرمانروایی و فرماندهی و تصدی شغلهای دولتی آماده شوند، ولی آنچه برای همه جوانان از هر طبقه مشترک بود، فرا گرفتن فنون جنگی بود. (۱)

هخامنشیان برای توسعه علم، محیط مساعدی به وجود آوردند، به طوری که در زمان داریوش منجمی بزرگ از مردم بابل به نام نیوریماتو راجع به خسوفهای ماه تحقیقاتی کرده بود و موفق به محاسباتی دقیقتر از برآورد بطلمیوس و در دوران بعدی کوپرنیک (Copernikus) گردید. و نیز منجم دیگری به نام کیدنیو- از مردم سیپار- در حدود اواخر عهد هخامنشی تقویم اعتدالین را کشف کرد و طول سال را محاسبه نمود. (۱۲۴)

گزارشها و اشارات پراکنده ای درباره کتابخانه ها، سالنامه ها و تواریخ دوره هخامنشی راجع به علوم و نقش دانشمندان یونانی در دربار دولت هخامنشی به چشم می خورد؛ از جمله کتابخانه دژنپشت (گنج نپشت) در تخت جمشید و گنج شپیکان (شیزیکان) جنب آتشکده آذرگشنسب در آذربایجان. دانشکده پزشکی سائیس نیز کتابخانه معتبری داشت. (۲)

کنزیاس پزشک و مورخ یونانی زمانی که در دربار اردشیر دوم بوده بهره های فراوان تاریخی و علمی از مخازن ذکر شده برده است. گزارشهایی از وجود حوزه های علمی و محافل فرهنگی در زمان هخامنشیان در دست است که از آن میان می توان به انجمن دانشوران همدان اشاره کرد که در آن یک صد تن از بزرگان فضل و کمال با معرفی وامضای شاه عضویت داشتند. همچنین باید از

فرهنگستان اردشیر در شهر سارد یاد کرد که با حضور فرزندان و دانش پژوهان برگزار می شد. (۳)

فرمانروایان هخامنشی گذشته از دانشمندان ایرانی، از دانشمندان یونانی، مصری، هندی، بابلی و لیدیائی استفاده

کامل می کردند؛ حتی از یونان، دانشمندان و پزشکان و نویسندگان و هنرمندان به آن دیار رو می آوردند. بطوری که بعضی از آنها مانند کتزیاس در دربار خشایارشا و جانشینان او به عنوان پزشک خدماتی انجام دادند. (۴) بعد از فروپاشی دولت هخامنشی و استقرار اسکندر مقدونی، آمیزش دو فرهنگ یونان و ایران افزون گردید. وی به همین منظور عده زیادی از نویسندگان، مورخان و فیلسوفان را با خود به ایران آورد تا وقایع سیاسی و نظامی و سپس مسائل علمی و فرهنگی را بررسی، مطالعه و ثبت و ضبط کنند. زمانی که اسکندر بابل را به عنوان پایتخت امپراتوری خود برگزید، جهت تلفیق دو فرهنگ یونانی و ایرانی، خود با دختران اردشیر دوم و داریوش سوم ازدواج کرد (۵) و دستور داد برخی از فرماندهان و بیش از ده هزار نفر سپاهی با دختران ایرانی ازدواج کنند. این امر یکی از دلایل ترغیب و تشویق حکما و دانشمندان برای تعلیم و تعلم در ایران و سرزمینهای تحت سیطره اسکندر گردید. در دوران اشکانی نیز نه تنها تبادل علمی بین روم و ایران قطع نشد، بلکه روز به روز بیشتر و پویاتر گردید.

علوم در عصر ساسانیان

پس از روی کار آمدن اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ م، قلمرو ایران چونان گذشته، همه سرزمینهای آریایی، از ماوراءالنهر تا فرات را در برمی گرفت و این پهنه وسیع، محل تبادل فرهنگ ها و تمدن های متنوع بود. در این قلمرو پهناور، شهرهای آبادی که از کانونهای فرهنگی مهم جهان محسوب می شدند، فراوان بودند که مهمترین آنها عبارت بودند از: بلخ، بخارا، مرو، اکباتان، ری، موصل، استخر، تخت جمشید، شوش، سلوکیه و تیسفون و اقمار آن. از میان آنها تیسفون پایتخت عظیم و باشکوه ساسانی از همه مهتر بود. (۶) به طور کلی دوره ساسانی از این لحاظ قابل توجه است که همه شؤون سیاسی و فرهنگی ایران به خصوص در عصر انوشیروان با چهره کامل ایرانی جلوه گر گردید. (۷) این دوران از جنبه های گوناگون فرهنگی و تمدنی در پیشرفت جهان تأثیر به سزایی داشت و از لحاظ علمی، یکی از ادوار برجسته تاریخ به شمار می آید؛ زیرا در این دوره سعی شد تا نتیجه افکار و مطالعات ملتها و اقوام مختلف به زبان پهلوی ترجمه شود و از آن برای تکمیل علوم ایرانی استفاده گردد. از این جهت سرمایه علمی این زبان فزونی یافت. امروزه از ادبیات آن زمان فقط ۶۰۰ هزار کلمه باقی مانده که اغلب مربوط به امور دینی است؛ چون حافظ و ناقل آن، موبدان بودند که بیشتر در حفظ چنین آثاری می کوشیدند. (۸) مدرسه ادس یا ادسا (الرها) در امپراتوری روم شرقی که در جنوب شبه جزیره آناتولی، نزدیک مرز شمالی سوریه و در اصل برای سوریها تأسیس شده بود، در سال ۴۴۹ م بسته شد. (۹) همزمان با فرمانروایی شاپور دوم، نستوریان به علت اختلاف با پیروان دیگر مسیحیت (یعقوبیان) به ایران پناهنده شدند، و شاپور در جندی شاپور مدرسه ای بنا نمود که جای مدرسه ادسا را گرفت، و تئودورس (تیودویوس) دانشمند یونانی را برای تدریس دعوت کرد. وی نیز رساله ای پزشکی به زبان پهلوی تألیف کرد. (۱۰) بدون شک بهترین دوره ای که جندی شاپور به خود دید، عصر نهضت فرهنگی ایران یعنی دوره انوشیروان است که آن مدرسه از بزرگترین مراکز علمی جهان آن روز گردید. سرانجام در دوره اسلامی این مرکز به بغداد منتقل شد و در سال ۸۱۲ م مأمون عباسی «بیت الحکمه» یا «سرای حکمت» در بغداد را بنیاد گذاشت و جمعی از دانشوران را به کار ترجمه کتب پهلوی، رومی، یونانی و هندی به عربی واداشت و جنبشی علمی- فرهنگی به وجود آورد. چنان که گفتیم، تحولات علمی از اواسط سده سوم میلادی شدت بیشتری یافت و نهضت علمی را در ایران گسترده تر ساخت تا اینکه در عصر انوشیروان به اوج شکوفایی رسید. قرن پنجم میلادی آغازگر تحولی بزرگ در فرهنگ ایران به شمار آمد، هر چند که با وجود کمبود منابع می دانیم توده مردم و طبقات مولد ثروت به طور کلی از نعمت خواندن و

نوشتن محروم بودند. با این همه، عده زیادی از تجار شهرها دست کم خواندن و نوشتن حساب را می دانستند. (۱۱)

پادشاهان ساسانی و بیش از همه انوشیروان حامی ادبیات و فلسفه بودند. به فرمان او آثار افلاطون و ارسطو به زبان پهلوی ترجمه گشت و در دانشگاه جندی شاپور تدریس شد. (۱۲)

دانشمندان رومی و یونانی که در ایران نفوذ داشتند، از اوستا استفاده می کردند؛ زیرا اوستا منبع اصلی تمام علوم محسوب می شد. در کتاب «بندھشن» خلاصه فهرست مانندی از علوم طبیعی و نجوم که از اوستای زمان ساسانی و تفاسیر آن به دست آمده، ثبت شده است. آنچه از کتب پهلوی در دوره اسلامی (قرن سوم هجری برابر با قرن نهم میلادی) می شناسیم، در ایام پادشاهی انوشیروان ساخته و پرداخته شد و شماری از ترجمه ها از زبان سنسکریت به پهلوی را منسوب به یکی از مشهورترین دانشمندان دربار خسرو، برزویه طبیب می دانند.

امپراتور روم، اورلینوس که شش سال حکومت کرد (در دوران هرج و مرج امپراتوری از سال ۲۳۵ تا ۲۸۵ م) دخترش را به شاپور اول داد و شاپور برای او شهری در فارس بنا نمود که نام آن را جندی شاپور گذاشت. این شهر شبیه شهر قسطنطنیه (بوزنطیا) بود و به دستور امپراتور، گروهی از پزشکان یونانی جهت خدمت به دخترش به ایران رهسپار شدند. آنان طب بقراطی را در ایران تبلیغ کردند و آن را به عده ای از ایرانیان آموختند. (۱۳)

این شهر تا پایان دولت ساسانی کانون اصلی پزشکی بود و حتی در قرون نخستین اسلامی نیز یکی از مراکز مهم علم طب به شمار می رفت. ترجمه کتب پزشکی از زبانهای غیر ایرانی (یونانی، لاتین، هندی) از زمان شاپور اول شروع گردید و شاپور دوم در سده چهارم میلادی عده ای از مسیحیان را که در پزشکی تبحر داشتند، به این شهر کوچ داد. در سده پنجم میلادی مسیحیان نستوری بیزانس به علت اختلافات مذهبی و فرقه گرایی از روم شرقی طرد شدند و در پناه دولت ایران قرار گرفتند. عده زیادی از این گروه در بین النهرین اسکان یافتند و به ساخت مدارس ویژه خود پرداختند و در آنها به خصوص به تدریس علوم پزشکی مبادرت ورزیدند.

چنان که گفته شد، انوشیروان با گردآوردن دانشمندان و پزشکان حاذق بر عظمت دربار و اهمیت کشور خویش افزود و دستور بنای یک مدرسه طب را در جندی شاپور صادر کرد (۱۴) و برای پیشرفت بیمارستان جندی شاپور گامهای مؤثری برداشت. در این دوره پزشکان گروه خاصی را تشکیل می دادند و مانند سایر گروهها و اصناف، نظم و ترتیب و آیین خاصی داشتند و رئیس شان نیز با لقب «درست بد» به عنوان پزشک ویژه شاه منصوب می گردید و ریاست بیمارستان جندی شاپور را نیز به عهده داشت. (۱۵)

در زمان انوشیروان طبیبان نستوری مقام و جایگاهی بس شامخ در دربار ایران پیدا کردند و در مؤسسات علمی استخدام می شدند. نستوریان در حدود سال ۴۸۳ م که گروه بزرگی از آنان به ایران پناهنده شدند، به اشاعه مذهب خود پرداختند و مرکزی به نام بیت لاپات (Lapat - Beit) که از بزرگترین و مهمترین مراکز مذهبی مسیحیان ایران و یک حوزه دینی بزرگ بود، به وجود آوردند و به تدریج دانشمندان در آنجا گرد آمدند و به آموزش پزشکی یونانی و آمیزش آن با طب ایرانی و هندی پرداختند. (۱۶) برزویه حکیم- از پزشکان ایرانی زمان انوشیروان- نیز با همکاری پزشکان عیسوی به ترجمه و تألیف کتب پزشکی دست یازید. (۱۷)

جندی شاپور که اعراب به آن «بیت الابطا» می گفتند، در شرق شوش (دهکده شاه آباد کنونی) قرار داشت؛ بعد از نشر مسیحیت (مذهب نستوری) در ایران، این شهر یکی از بزرگترین مراکز مذهبی نستوریان و حوزه دینی بزرگ و از بهترین مراکز تجمع علمای مسیحی و محلی برای آموزش طب یونانی و آمیزش آن با پزشکی ایرانی و هندی گردید و در زمان انوشیروان به اوج ترقی علمی نایل آمد. به همین منظور دانشمندان ایرانی، یونانی و هندی در آنجا مشغول تعلیم و تربیت دانشجویان بودند. شهرت مدرسه جندی شاپور بیشتر به جهت علوم پزشکی بود و بیمارستانش که در آن از تجارب ملل مختلف ایرانی، یونانی، اسکندرانی، هندی و علمای سریانی زبان استفاده می شد، در اواخر عصر

ساسانی آوازه جهانی یافت. (۱۸)

در سال بیستم پادشاهی انوشیروان، پزشکان جندی شاپور به دستور وی اولین گردهمایی، به تعبیر امروزی «سمینار پزشکی» را تشکیل دادند. این کار در تاریخ طب ایران مشهور است. ریاست این گردهمایی به عهده ریاست پزشکان یا «درست بد» آن دوران، یعنی جبرائیل استایاذ بود. او چون پزشک انوشیروان بود، توانست در این سمینار، اطباء بزرگی را گرد هم جمع کند. (۱۹)

بدین ترتیب می بینیم که علوم پزشکی در زمان انوشیروان بسیار مورد توجه بود و آن مقدار اهمیت و توسعه یافت که نه تنها در سراسر ایران این عهد، بلکه در دورانهای پس از فروپاشی دولت ساسانی نیز تا سالهای متمادی در دوره اسلامی دارای شهرت بود. علم پزشکی با مرکزیت جندی شاپور، زمینه ای برای تحولات بزرگ علمی در جهان آن روز به طور کلی، و در بیزانس (روم شرقی) به طور اخص گردید. منصور عباسی با بنای شهر جدید بغداد و استقرار پایتخت، دستور داد که استادان و معلمان مدرسه طب جندی شاپور به بغداد منتقل شوند و در مدرسه طب جدید به تدریس و تعلیم بپردازند، بدین ترتیب مدرسه جندی شاپور به تدریج از اعتبار علمی افتاد، تا سرانجام به کلی از بین رفت. (۲۰)

حکمت و فلسفه

فلسفه از علمی بود که هخامنشیان بدان توجه خاصی داشتند، به طوری که داریوش اول (۵۲۱-۴۸۵ پ) از دانشمندان معروف یونانی به عنوان نمونه هراکلیتوس افسوسوی دعوت کرد تا به دربار وی آید؛ ولی هراکلیتوس دعوت شاه را نپذیرفت و در جواب وی نوشت که از تظاهر نفرت دارد و چون به کم قانع است و آن کم در نزدیکی او یافت می شود، نمی تواند به ایران برود. (۲۱) اولین فیلسوف و دانشمند یونانی که از مصر و بین النهرین (کلده) به ایران آمد، دموکریتوس (اهل آبدرا در آناتولی) بود. او در سال ۴۴۸ پ.م بعد از جنگ مدی دوم هنگامی که بین ایران و یونان صلح برقرار شد (صلح کالیاس بین اردشیر اول و آتن) به ایران مسافرت کرد. او فیلسوفی بود که به دنبال دست یافتن به علم و معرفت به ایران آمد و از اخبار مخبران مصری و کلدانی و ایرانی، علوم فراوان کسب کرد. وی گذشته از علوم فلسفی، دارای معلومات ریاضی و نجوم و طب نیز بود.

او اولین کسی است که تلاش نموده جذب و شوق را که حالتی روحی است، و آن روح در اختیار خدا قرار گرفته، از راه علم ثابت کند. (۲۲) پس از شکست داریوش سوم و چیرگی یونانیان، کتب علمی ایرانیان از جمله منطق و فلسفه توسط اسکندر مقدونی به یونان منتقل گردید که مایه مزید رونق و بسط علوم یونانیان شد و احتمالاً اصل نسخ فارسی را نیز محو و نابود کردند و منطق و فلسفه ارسطو به دلیل استفاده از آن آثار مستحکم تر و علمی تر گردید. (۲۳) فلاسفه ایرانی و رومی و یونانی، بین ایران و روم در حال سفر و دادوستد علمی بودند و نمونه مهم این دادوستد در زمان خسروانوشیروان دیده می شود که دانشمندان فلسفه بیزانسی و یونانی در ایران زیاد، و از آزادی برخوردار بودند و به تعلیم و تعلم می پرداختند. (۲۴) ژوستی نین امپراتور بیزانس، در مقطعی از حکومتش، بر مسیحیت روم بسیار سخت گرفت و حتی فلاسفه را کافر دانست. او در سال ۵۲۹ م آکادمی آتن را که توسط افلاطون ساخته شده بود، بعد از ۹۰۰ سال قدمت فرهنگی و ادبی بست و طالبان علم فلسفه و فرهنگ یونان، از تحصیل محروم شدند. (۲۵) به دنبال این اقدام دانشمندان بیزانسی به دربار ایران پناهنده شدند. به طوری که هفت تن از فلاسفه معروف یونان به پایتخت (تیسفون) آمدند و مورد عنایت و لطف انوشیروان قرار گرفتند و برای مدتها در ایران ماندند.

یکی از بندهای عهدنامه صلحی که بین انوشیروان و ژوستی نین امپراطور دوره اول حکومت بیزانس (۵۶۵م) منعقد گردید، عفو و بازگشت حکما و فلاسفه به میهن خود بود. ژوستی نین در مذهب تعصب خاصی داشت و با رواج تمدن و افکار یونانی در قلمرو حکومتش سخت مخالف بود. از این رو به دنبال بستن آکادمی، دستور داد «دارالعلم سنت افرم» در شهر ادس (ادسا) را نیز ببندند و بدین ترتیب مانع تدریس دانشمندان و حکمای آتن گردید. این مدرسه از کانونهای فعال فلسفه بود. آگاتیاس مورخ و شاعر معروف یونانی در قرن ششم میلادی در کتاب مشهورش به نام تاریخ سلطنت ژوستی نین می نویسد: «هفت تن از حکما و مدرسان که شکوفه حکمت آن زمان بودند، به ناچار از روم به ایران آمدند. آنها با افکار مذهبی رومیان موافق نبودند و آن را دردمندی برای خود به شمار می آوردند و گمان داشتند در ایران آن یگانگی در قدرت و حکمت که افلاطون آن را نمونه کامل فرمانروایی خردمندانه می شمرد، برقرار است. تصور آنها این بود که در ایران هر چیز به حد کمال است. به همین منظور رهسپار این سرزمین شدند، تا در سایه عدالت فرمانروای ایران زندگی آزادانه ای داشته باشند. هنگامی که وارد ایران شدند، آنچه می دیدند نظرشان را تأمین نکرد و این زمانی بود که قباد حکومت را در دست داشت و هنوز مزدکیان در دربار دارای قدرت بودند. قباد که از حکمت و فلسفه دم می زد، با نظریات و اندیشه آنان موافق نبود. از طرفی نیز عمال دولتی نسبت به مردم تعدی و ظلم روا می داشتند و بالادستان بر زیردستان ستم می کردند. مشاهده چنین وضعیتی امید آنها را از میان برد.» (۲۶) و در سال ۵۳۱م انوشیروان بسیار کوشید آنان را در ایران نگه دارد، اما موفق نگردید؛ از این رو براساس پیمانی که بین انوشیروان و ژوستی نین تنظیم شد، چندین مورد به این حکیمان اختصاص یافت:

۱. رعایت آزادی و امنیت کلی فلاسفه در قلمرو امپراتوری بیزانس

۲. این فضلا از بازگشت به میهن خویش منع نشوند

۳. عدم آزار و اذیت دانشمندان (۲۷)

آگاتیاس در کتاب دوم بند ۲۸ می نویسد: «به دستور انوشیروان تمام کتابهای دو دانشمند بیزانسی یعنی دیوژن (دیوخنوس) و سیلیسیوس به زبان سریانی ترجمه شد. و ظاهراً کتاب های حکمت یونانی را در ایران به زبان سریانی می آموختند. یکی از حکمای که به ایران آمد، دانشمندی به نام پریسین (پریسکیانوس) است. او کتابی در جواب پرسشهای انوشیروان نوشت و از این سؤالات چنین پیداست که انوشیروان به حکمت یونانی احاطه کامل داشته و خود فیلسوف و حکیم بوده است.»

اصل این کتاب به زبان یونانی در دست نیست و تنها ترجمه ناتمامی از آن به زبان لاتین موجود است که نسخه خطی آن در کتابخانه سن ژرمن پاریس ثبت می باشد، و عنوان کتاب «راه حل مشکلات فلسفه پریسین» است. این کتاب شامل جوابهای مختصری در مسائل مختلف علم النفس، وظایف الاعضاء و حکمت طبیعی و تاریخ طبیعی است. این نسخه شامل چند فصل است و در مقدمه اش پریسین سبک تحقیقات اساتید خود و تعداد زیادی از کتب یونان را نام برده است. پس از آن به هر یک از سؤالاتی که انوشیروان مطرح کرده، جواب داده است. (۲۸)

ریاضی و نجوم

ریاضی، مهندسی و نجوم در نزد ایرانیان از اعتبار خاصی برخوردار بوده است. هنگامی که کلدانیان در سال ۵۴۰ پ.م بابل را فتح کردند، اخترشناسی در آنجا بسیار رواج داشت. این علم دو قرن بعد به یونان و از آنجا به سراسر جهان

شناسانده شد. (۲۹) به امر خشایارشا (۴۶۵-۴۸۵ پ.م) در شبه جزیره اتوس (در کنار کوه مقدس اتوس که به روزگار پوزانتی صومعه ای در آنجا ساخته اند) ترعه ای حفر کردند که ناوگان دریایی ایران از خطرهای محفوظ ماند. این کار به دست ارتاخاپیس و یوربارس انجام گرفت، و ارتاخاپیس در نزد شاه ایران بسیار مقرب بود. این ترعه از یک رشته حوضچه ها تشکیل می شد که از ۲ تا ۸ پا عمق و از ۶۰ تا ۹۰ پا پهنا داشت. (۳۰) و پیداست که جهت احداث آن از علوم ریاضی و مهندسی استفاده شده است.

به قول ابن العبری: پارسیان دارای شرف عالی و عزت عظیم بوده، به علم نجوم توجه خاص مبذول می دارند آنها دارای رصدخانه های قدیمی بوده، که دانشمندان زیادی را به خود مشغول نموده است.» به نوشته او: «در زمان بطلمیوس فیلاذلفوس پادشاه مصر به علت علاقه وافری که به علم داشت، به وزیر خود دستور داد کتابهای علمی را از هند و سند و فارس و گرگان و بابل و آشور که غیر از حکمت و فلسفه یونانی است، جمع آوری کنند و قیمت آن را جهت خرید بالا ببرند تا بازرگانان از هر کجا که می گذرند و این نوع کتب را می یابند، خریداری کنند و به مصر انتقال دهند. آنگاه دستور داد تمام کتب جمع آوری شده را به یونانی ترجمه کنند.» (۳۱) بدین ترتیب می بینیم که در دوره ساسانیان پیشرفت علوم بسیار چشمگیر بود، به طوری که در قرن ششم میلادی که قرن ضعف و از هم گسیختگی تمدن بیزانس است، برای ایران ساسانی دوران پیشرفت علوم و ادبیات محسوب می شود.

از اوایل قرن هفتم میلادی برابر با قرن اول ه.ق تا اواسط قرن نهم میلادی (قرن سوم ه.ق) دوره تاریک علوم و ادبیات بیزانس و دین مسیحیت نامیده می شود. (۳۲) با بسط و اشاعه اسلام و تسلط بر سرحدات غربی ایران، و سپس گسترش حکومت اسلامی بر سراسر منطقه، ضربات سختی به ادبیات و علوم بیزانس وارد آمد. (۱۵۵) ولی از آنجا که ایرانیان از دوران قدیم به نجوم و ریاضیات علاقه مند بودند و آنها را به خوبی می دانستند، مسلمانان پس از فتح ایران به دنبال کسب علوم نجوم و هیئت ایرانی افتادند، و در کتب نجوم طی قرون متمادی، آرای آنها در هر بابی مقابل عقاید علمای سایر ملل ذکر می شد.

نتیجه

روابط علمی بین ملل در دوره ساسانی به گونه مداوم وجود داشت و گذشته از علوم رومی و ایرانی، از علوم یهودی و هندی هم استفاده می شد. مدرسه جندی شاپور از نخستین مراکز علمی و فرهنگی بسیار مهمی بود که دانشمندانی از کشورهای گوناگون در آن گرد آمده بودند و محل مناسبی برای تبادل افکار علمی و پژوهش درباره آثار فلاسفه یونان، هند، روم و ایران بود. مهمترین رشته علمی که در جندی شاپور رشد و گسترش یافت، پزشکی بود که این امر تا قرن دهم میلادی ادامه داشت. با تأسیس و بنای شهر بغداد توسط منصور عباسی در سال ۷۶۲م، رابطه علمی بین دولت های اسلامی و بیزانس شدت گرفت، و از زمان هارون الرشید متون نجوم و ریاضی جدیدی از هند، یونان و روم به پایتخت رسید و به عربی ترجمه گردید. این رویه مکاتیب علمی جندی شاپور سابق را گسترش و تکامل بخشید. عصر خلافت مأمون عباسی، روزگار اوج قدرت و حمایت از معتزله و دوره شکوفایی علوم بود. شیوه های استدلالی معتزله با روش هایی که در گذشته و ابتدا مورد استفاده فیلسوفان یونان و اسکندریه قرار گرفته بود، مطابقت داشت و برای پیشبرد آرمان و جنبش معتزله به ترجمه آثار بیشتری از یونان و اسکندریه نیاز بود. از این جهت به دستور مأمون «بیت الحکمه» (سرای حکمت) در بغداد بنا شد که می توان آن را جانشین مدرسه جندی شاپور به شمار آورد. با تأسیس بیت الحکمه و رصدخانه های چند توسط مأمون و با ورود علوم یونانی و رومی و ایرانی که از زمان دولت ساسانی به ارث رسیده بود، امور علمی و فلسفی و ادبی و دیگر رشته ها، رونق ویژه ای پیدا کرد و توانست مورد استفاده و رشد دانشمندانی چون ابوالعباس فرغانی (در اسطرلاب)، عمر خیام نیشابوری (در ریاضی و

جبر)، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، خوارزمی و صدها دانشمند دیگر قرار گیرد تا این دانشمندان خدمات ارزنده ای به بشریت ارائه دهند.

پی نوشت ها :

۱. صدری افشار، غلامحسین، سرگذشت سازمانهای علمی و آموزشی در ایران، ج سوم، نشر وزارت علوم، صص ۲۴-۲۱.
۲. همان. صص ۲ و ۳.
۳. همان.
۴. سارتون، جرج، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، چ تابان، سال ۱۳۳۶، ص ۳۵۳.
۵. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایران شهر، نشریه شماره ۲۲ ج اول، ص ۳۲۰، سال ۱۳۴۲؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، بخش اول، ج چهارم، چ دوم، انتشارات سازمان آموزشی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۶۷، ص ۶۱۱.
۶. ویل دورانت، همان کتاب، ص ۱۶۹.
۷. محمدی ملایری، محمد، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلامی و عرب، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۸۶.
۸. ویل دورانت، همان کتاب، ص ۱۷۰.
۹. بویل، آ.جی، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانی، ترجمه حسن انوشه، چ سوم، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۸، ص ۲۴۷.
۱۰. کالین، ا.رمان، تاریخ علم (کمبریج)، ترجمه حسن افشار، چ اول، انتشارات پنگوئن، ۱۳۶۶، ص ۲۸۵.
۱۱. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۵۴۶.
۱۲. ویل دورانت، همان کتاب، ص ۱۷۰.
۱۳. ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۲۸.
۱۴. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، چ اول، ج چهارم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ص ۲۹۷۵.
۱۵. صدری افشار، همان کتاب، ص ۴۲.
۱۶. ممتحن، حسینعلی، سرگذشت جندی شاپور، دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۳، ص ۳۶.
۱۷. بویل، همان کتاب، ص ۲۵۸.
۱۸. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، چ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، صص ۲۲ و ۲۳.
۱۹. براون، ادوارد، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ سوم، ۱۳۵۱، ص ۴۳.
۲۰. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چ اول، انتشارات شرکت علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶.
۲۱. سارتون، همان کتاب، ص ۲۵۳.
۲۲. همان، ص ۲۶۶.
۲۳. همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران از عهدقدیم تاریخی تا حمله مغول، انتشارات فروغی، ۱۳۴۰، ص ۱۹۲.
۲۴. اومستد، ا.ت، تاریخ پارس (هخامنشی)، ترجمه محمد مقدم، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۰، ص ۳۳۲.

۲۵. بویل، همان کتاب، ص ۲۵۸.

۲۶. مهر، مجله علمی، ادبی، اقتصادی «مقاله خسرو انوشیروان و حکمت یونانی»، سال ۱۳۱۲، ص ۳۸.

۲۷. کریستین سن، همان کتاب، ص ۵۶۱.

۲۸. مهر، همان مجله، ص ۴۱.

۲۹. دامپی یر، تریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، سمت، ۱۳۷۱، ص ۳۲.

۳۰. سارتون، همان کتاب، ص ۳۱۲.

۳۱. ابن العبری، همان کتاب، ص ۹۵.

۳۲. بارتولد، واسلی، تاریخ تمدن اسلامی ترجمه ی شهاب طاهری، چ تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۳.

منبع: یزدان پرست، حمید؛ (۱۳۸۷) نامه ایران؛ مجموعه مقاله ها، سروده ها، و مطالب ایران شناسی، جلد چهارم، به کوشش حمید یزدان پرست، تهران، اطلاعات، چاپ یکم.

نقل از راسخون

[/http://history-of-world.persianblog.ir/post/104](http://history-of-world.persianblog.ir/post/104)